

زن ، حقوق و مکان اجتماعی او در اسلام

منتشر شده توسط زندیق www.zandiq.com
آدرس اینترنتی: <http://www.zandiq.com/articles/0000000295.shtml>
آخرین ویرایش: 21-11-2008 ایجاد نوشتار: 31-12-2007 تاریخ امروز بر اساس تاریخ مرورگر: 20-01-2011
دسته بندی شده در: زنان اسلام و اسلام ستیزی نگارنده (گان): فهم آزاد

پیشگفتار:

هدف نوشته حاضر پرداختن به عمل کرد و جنایات نیروهای اسلامی چه در قالب طالبان و چه در هیئت حاکمان کنونی که مقدرات جامعه را رقم میزنند، نیست (چون مردم با گوشت و پوست شان این نیروها و احزاب را در پراتیک اجتماعی و سیاسی تجربه کرده اند) بلکه میخواهد به مسایل اساسی ایکه این عملکردها از آنها ناشی میشوند (ایدئولوژی اسلامی، که منبع الهام و رهنمای بالقوه تمامی جریانات اسلامی دوران ما است) بپردازد.

در ضمن به آن بخش از روشنفکران چپ و "دموکرات" که آگاهانه و یا نا آگاهانه تلاش دارند با تحلیل های "مدبرانه" شان از وضعیت جاری، خاک در چشم توده های زحمتکش پاشیده و از افشای کامل مذهب (در این مورد اسلام) در کنار باور های ضد انسانی و خرافی دیگر، بعنوان یکی از عوامل اصلی نیگون بختی و سیاه روزی کنونی مردم، بویژه زنان، طفره رفته و با تفکیک اسلام به اسلام "بنیاد گرا"، "مترقی" و "اسلام مردمی" از مبارزه بالفعل و بالقوه با جریانات مذهبی شانه خالی کنند.

و یا عده دیگر آنها (که متأسفانه تعداد شان هم چندان کم نیست) با درک پوپولیستی و قدر گرایانه (چیزیکه سالها بدان عادت کرده اند و بخشی از باور های شان را میسازد)، توجیهات شان را در این مورد از این تئوری دیر آشنا استنتاج نموده اند که نمیشود با توده های در افتاد و هراچه را که باور توده هاست (هر چند ارتجاعی و ضد انسانی) باید احترام کرد، در غیر آن توده ها خواهند رنجید، نشان دهد که این نه سلیقه های گروهی بلکه بنیاد های فکری و ایدئولوژیک اسلام است که مصیب اصلی ستم، بی حقوقی و اجحاف، از جمله ستم جنسی بر زنان، است که باید بطور سیستماتیک و پیگیر مورد نقد و افشا گری قرار گیرد.

حالا می پردازیم به اصل مطلب و ببینیم که قرآن، محمد و رهبران اسلامی در مورد زن چه گفته اند و آنگاه در اخیر نگاهی اجمالی به نیروهای اسلامیت حاضر در صحنه سیاسی افغانستان، نظریات و قوانین صادر شده از جانب آنها که ملهم از شریعت اسلامی است، میاندازیم.

قرآن که چهارده قرن قبل با تلاش برای تضمین حاکمیت ثروتمندان شهری و زمینداران بزرگ بر قبایل صحرا نشین بعنوان مجموعه ای از قوانین تدوین شد و منبع الهام رهبران جزیره العرب جهت وحدت و همسوئی قبایل قرار گرفت، امروز در عصر ربوبت و انقلاب انفورماتیک با مجموعه از تفاسیر، احادیث و شیوه زندگی محمد و یارانش مبنای اداره امور قرار گرفته است.

با بررسی نزدیک قرآن، احادیث و گفته های رهبران اسلامی، میتوانیم ببینیم که دیدگاه های فورموله شده در قرآن و احادیث معتبر و همچنین علمای اسلامی قدیم و جدید راجع به آموزش برتری مرد بر زن مطابقت دارند. با وجود این کسانی هم هستند که ادعای "برابری" زن و مرد را در اسلام دارند، بعضی ها این ادعا را از سر جهل مینمایند و دیگرانی هم جهت تحریف واقعیت و وارونه سازی آن، چون منفعت سیاسی و مادی شان ایجاب میکند، دست به اینکار می زنند.

در ادبیات اسلامی حدیث به عنوان مادر کتاب ها نامیده شده است، چنانچه سالهای سال است که تجدید چاپ شده و بیشتر از هزار سال است که در کنار قرآن مرجع و تکیه گاه مسلمانان بوده است. احادیث اقتباس شده در این مقاله مطابقت با روح اسلام و آموزش های قرآن دارد، هرگاه حدیث این موقعیت را نداشت از دسترس بدور نگهداشته شده و رد میشد.

" برای شکل دادن به زندگی مذهبی آدمیان و برای رسیدن به این مأمول حدیث در کنار قرآن از اهمیت بارزی برخوردار است. در حقیقت قرآن منهای حدیث در بسا موارد زندگی روز مره ناقص و مجهول باقی میماند. " (1) جلال الدین سیوطی یکی از معتبر ترین و معروفترین مفسرین اسلامی میگوید که حدیث: " تفسیر است از قرآن و توضیح آن " (2) و به این دلیل است که تقریباً همه مفسرین جهت توضیح قرآن قبل از هر چیزی و در اولین فرصت به حدیث تکیه میکنند. در حدیث معتبر زیر آمده است:

" مدت کوتاهی بعد از وحی (قرآن راجع به محمد میگوید) هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست. " (قرآن، سوره نجم آیه های 3 - 4) " یگانه تفاوت میان قرآن و حدیث حقیقتاً در این است که اولی مستقیماً از جانب خداوند به وسیله جبرئیل همراه با نص های متعدد ابراز و وحی شد. دومی یا آخری بدون نص و کلام وحی شده است. " (3)

" بدین ترتیب حدیث در کنار قرآن مجید دومین منبع شرع اسلامی در مورد امور فردی و اجتماعی است، زیرا که احکام پیغمبر اکرم همانند احکام خداوند بر هر فرد مؤمنی واجب است. "

" هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند. " (قرآن سوره احزاب آیه 36) (4) نظر به احکام اسلامی حدیث به عنوان راه و روش محمد و یارانش بایست دقیقاً و بدون تخطی پیروی شود، " عمل که به اندازه یک سر مو با حدیث مغایرت داشته باشد باید که ترک شود " (5) " به این دلیل یک فرد مسلمان مطلقاً نیازمند به داشتن یک جلد قرآن و یک جلد حدیث جهت هدایت زندگی اش، است. " (6)

بر تری مرد در پیشگاه خدا

مرد و زن در پیشگاه خدا و قرآن بعنوان انسان دارای حقوق یک سان نیستند، مردان نسبت به زنان برتری دارند، چنانچه از محتوای آیات زیر بر می آید: " و زنان را نیز حقوقی است بر شوهران چنانچه شوهران را بر آنها حقوق مشروع است لیکن مردان را بر زنان افزونی و بر تری خواهد بود. " (قرآن سوره بقره آیه 228) (7) و یا: " الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض " (قرآن سوره النساء آیه: 34) یعنی: " مردان را بر زنان تسلط و حق نگهداری است. " ابن کثیر یکی از مفسرین معروف در رابطه آیه 34 سوره نساء چنین میگوید: " الرجال افضل من النساء و الرجل خیر من المرأة. " یعنی: " مردان را بر زنان برتریست و ی مرد بهتر است نسبت به یک زن " (ابن کثیر فی تفسیر النساء 34) (8)

مفسرین دیگری مانند رازی، بیضاوی، زمخشری و طبری در این مورد همنظر اند. رازی در تفسیر آیه 11 سوره نساء چنین میگوید: " قوله (للذكر مثل الانثیین) ان الرجل اكمل حالا من المرأة في الخلقه و في العقل و في المناصب الدينية، مثل صلاحية القضاء و الامامة، و ايضاً شهادة المرأة نصف شهادة الرجل، و من كان كذلك وجب أن يكون الانعام عليه أزيد (ايضا) ان المرأة قلبية العقل كثيرة الشهوة ءفاذا انضاف اليها المال الكثير عظم افساد. " (التفسير الكبير للرازي، النساء: 11) یعنی: " (سهم مردان دو چند سهم زنان است) مرد در خلقت و عقل و در ایمان کامل تر است نسبت به زن و همچنین در خور و شایسته قضاوت و امامت است. و شهادت یک مرد برابر است به شهادت دو زن. بنأ برای شخصی که این همه مسئولیت بزرگ سپرده شده است باید به همان نسبت امتیاز بیشتری داده شده باشد. چون زن ناقص العقل است و دارای هوای نفس زیاد، هرگاه به او ثروت زیاد بدهید منجر به فساد زیادی خواهد شد. " (9) او همچنین می افزاید: " قوله (الذكر مثل حفظ الانثیین) لما كان الذكر افضل من الانثی قدم ذكره علی ذكر الانثی. " (التفسير للرازي، النساء: 11) یعنی: " در سوره 4 آیه 11، نخست از مرد یاد آوری شده است زیرا که مرد بر تر است بر زن. " (10) از قول رازی این برتری ناشی می شود از برتری طبیعی مرد " در عقل و قدرت و بدلیل این که مرد مهریه میپردازد و نفقه زنش را تأمین میکند. " (11)

یکی از اسلامیست های مدرن در مورد آیه فوق چنین می گوید: " و لقد فضل الله بينهما نساء لا يمكن التسوية به (النساء 34) فالرجل هنا يفضل المرأة من حيث تفوقه العقلي و قدرته علی الادارة و الانفاق علی المرأة. " (احمد ذکی تفاحه، المرأة و الاسلام، دارالكتاب اللبناني بیروت 1985 ص 36) یعنی:

"خداوند در آیه 34 سوره نساء برتری مرد بر زن را قائم نموده است که خود مانع برابری مرد و زن است. مرد مافوق زن است زیرا که مرد از لحاظ عقل برتر است و همچنان مرد شایستگی رهبری را دارد و این مرد است که نفقه ای او(زن) را میپردازد." (12)

حسین عماد زاده در مورد این برتری و فضیلت چنین می گوید: " زن بتهایی یک انسان نیست بلکه یک مرد یک انسان میشود." (زنان پیغمبر اسلام ، ص 20)

زن و نواقص او از دیدگاه تعالیم اسلامی

زن ها در عقل و ایمان ناقص اند:

نقص زن در عقل و ایمان در حدیث معتبری از صحیح بخاری که از نظر علمای اسلامی "معتبرترین کتاب بعد از قرآن به شمار میرود" (13) چنین توضیح داده شده است، به آن توجه کنید: " یا معشر النساء ... ما رایت من ناقصات عقل و دین اذهب للرجال الحازم من احداکن. قلن: و ما نقصان دیننا و عقلنا یا رسول الله ؟ قال الیس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجال ؟ قلن: بلی، قال: فذلک من نقصان عقلها ، الیس اذا حاضت لم تصل و لم تصم ؟ قلن : بلی قال : فذلک من نقصان دینها." (صحیح بخاری عربی – انجلیزی جزء 1 حدیث 301) یعنی:

" رسول خدا باری به گروهی از زنان گفت: من هرگز مانند شما زنان ناقص در عقل و ایمان ندیده ام. یک مرد مؤمن و آگاه میتواند به وسیله شما گمراه گردد. یکی از زنان پرسید: ای رسول خدا نقص در عقل و ایمان ما چیست ؟ او گفت: آیا مگر شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد نیست ؟ آنها تکرار کردند که اثبات. او گفت: این هم نقص عقل شما ... آیا درست نیست که شما زن ها نمیتوانید در دوران قاعدگی نه روزه بگیرید و نه عبادت نمائید ؟ ... او گفت: این هم دلیل بر نقص ایمان شماست ..." (14)

صحت و اعتبار حدیث فوق غیر قابل بحث است، چنانچه در دو مجموعه معتبر حدیث (بخاری و مسلم) نقل شده است. این حدیث از جمله احادیثی است که مفسرین مسلمان در آن متفق القول اند. این حدیث مورد استفاده اندیشمندان معتبری چون غزالی، ابن العربی، رازی، سیوطی، قرطوبی، نوای و ابن کثیر قرار گرفته است. حدیث فوق حکمی است ابدی در مورد زنان و مربوط به دوره معین از تاریخ نیست، بلکه توضیح موقعیت زن بطور کلی است و در همه احوال و ادوار این قضاوت و درک نسبت به زن صادق خواهد بود. تا زمانیکه زنان قادر به عبادت و همچنین ادای فرائض دینی در ماه رمضان، بدلیل عادت ماهانه نیستند و تاهنگامیکه شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد ارزش بایی شود، این اپارتاید جنسی اسلامی پا بر جا است. زیرا که این حکم و این استدلال ریشه در بنیادهای فکری اسلام به عنوان یک دین زن ستیز دارد، که منشا و منبع الهام گرینده اش قرآن، سنت و کردار پیغمبر اسلام است.

رازی در تفسیر آیه 21 سوره الروم که میگوید: " و من ایاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا ... " یعنی: " و باز یکی از آیات لطف الهی آنستکه برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در برابر او آرامش یافته و با هم انس گیرد و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود ... " چنین میگوید:

" قوله (خلق لکم) دلیل علی ان انشاء خلق کخلق الدواب والبنات و غیر ذلک من المنافع، کم قال تعالی (خلق لکم ما فی الارض) و هذا یقتضی ان الا تکون مخلوقه العیادة و التکلیف فنقول خلق النساء من النعم علینا و خلقهن لنا و تکیفهن لا تمام النعمة علینا لا لتوجیه التکلیف نحوه مثل توجیه الینا و ذلک من حیث النقل و لکم و المعنی. اما النقل فهذا و غیره. و اما لکم فلان المرأة لم تکلف بتکالیف کثیرة کما کلف الرجال بهاء و اما المعنی فلان المرأة ضعیفة الخلق سخیفة فشابهت الصبی لکن الصبی لم یکلف فکان یناسب ان لا تؤهل المرأة التکلیف لکن النعمة علینا ما کانت تتم الا بتکلیفهنلتخاف کل واحدة منهن العذاب فتتقادلزوج و تمتع عن المحرم . و لو لا ذلک لظهر الفساد." (التفسیر الکبیر للرازی، تفسیر سورة الروم : 21) یعنی:

" این گفته که (آفریده ام برای شما)، دلیل است براینکه زنان آفریده شده اند مانند حیوانات، نباتات و چیزهای سود مند دیگر، چنانچه خداوند متعال می فرماید: (آفریده شد برای شما هر آنچه که در روی زمین است) و این اقتضا بر این است که زن برای عبادت و انجام

دستورات خداوندی آفریده نشده است. ما می گوئیم که آفریدن زن یکی از رحمت هایی است که به ما (مردان) ارزانی شده است تا مشعوف عبادت خداوند باشیم، زن ها مسؤولیتی مانند ما مردان ندارند زیرا زن ها ضعیف، ابله، از لحاظ احساسی مانند کودک اند، و هیچ مسؤولیتی برای کودکان گذاشته نشده است. برای اینکه عبادت خداوند بصورت کامل انجام شود، زن ها باید مکلف شده باشند که از عذاب سزا بترسند و همچنین از شوهرانشان اطاعت کنند و از چیز های که ممنوع هستند، دوری جویند در غیر آن فساد شایع خواهد. " (15)

سخنان فوق تأیید و تأکیدی است بر حدیثی که می گوید " **زنان ناقصات عقل و دین اند.**" این نگرش ارتجاعی مورد قبول و تأیید همه محدثین و نویسندگان مسلمان است. یکی از اسلامیست های مدرن می نویسد که: " **سهم عقل زنان با مردان برابر نیست.**" (16) او در توجیه گفتارش و همچنین وضاحت بخشیدن بیشتر به این "**نابرابری**" به نقل از کتاب "**المرأة والقرآن**"، عباس العقاد یکی دیگر از نویسندگان با نام عرب، چنین ابراز نظر میکند:

" **فی کتاب المرأة و القرآن للاستاذ عباس العقاد فصل قیم ابطال فيه مساواة المرأة للرجل في العبقريّة فأجاد و اقنع.**" (البهي الخولي، الاسلام والمرأة المعاصرة، ص 241) یعنی: "**استاد العقاد در کتابش المرأة و لقرآن یک مبحث با ارزشی دارد چیزیکه او در آن، ادعای برابری عقلی مرد و زن را بشکل قانع کننده ای باطل میسازد.**" (17) یکی دیگر از اسلامیست ها، حسین عماد زاده معتقد است که: " **وزن مخ (مغز) مرد صد گرم بیشتر است.**" (زنان پیغمبر اسلام ص 235)

این اپارتاید جنسی اسلامی در روایات مختلفی توضیح داده شده است: " **زنان اضافه بر این که حق امامت ندارند، حق تقدم نیز ندارند یعنی اگر مرد و زنی مانند زن و شوهر یا خواهر و برادر و یا مادر و پدر... خواستند در یک خانه نماز بخوانند اگر زن اندکی جلو تر یا مساوی بایستد و نماز را شروع کنند نماز هر دو باطل است.**" (حقوق زن در اسلام ص 71 و 72 ، یحی نور) به نمونه دیگری از این باور ارتجاعی توجه نمائید:

" **تمام زن ها علاقمندند که تحت نظر شخص دیگری کار کنند و بطور خلاصه از مرئوس بودن و تحت نظر رئیس کار کردن بیشتر خوششان می آید. برتری روح مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعی می باشد، هر قدر هم خانم ها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند بیفایده خواهد بود. خانم ها به علت آنکه حساس تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگیشان احتیاج دارند.**" (حقوق زن در اسلام ، ص 184 ، یحی نور)

زن ها نه تنها ناقص العقل اند بلکه حق شناس هم هستند، بد نیست در مورد این باور اسلاميون حدیثی از بخاری نقل کنیم که میگوید: " **النساء ... یکفرن العشير و یکفرن الاحسان ، لو احسنت الي احد اهن الدهر ثم رأی منک شینا قالت : ما رأیت منک خیراً قط .**" (صحیح بخاری عربی انجلیزی جزء 1 - حدیث 28) یعنی: " **زن ها در مقابل همسران شان ناسپاس و در مقابل لطف و توجه آنها و هر عمل نیک دیگری حق شناس اند. هر چند که در مقابل او خوش رفتار باشی و او چیزی از تو ببیند (که مورد پسندش نباشد) خواهد گفت: " هرگز از تو چیزی ندیده ام.**" (18) بر مبنای این حدیث، زن نه تنها از لحاظ عقلانیت و معنویت ناقص است بلکه نا سپاس و حق شناس هم است.

زنان و شهادت:

شهادت زن با مرد برابر نیست، شهادت یک زن نصف شهادت یک مرد است. قرآن در این مورد چنین می گوید: " **و استشهدوا شاهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدهما فتذكر احدهما الاخری**" یعنی: " **اگر مدیون، سفیه یا صغیر است و صلاحیت امضا ندارد ولی او به عدل و درستی امضا کند، دو تن از مردان گواه آورید و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو زن گواه گیرند که اگر یک نفر آنها را فراموش کند دیگری را بخاطر باشد.**" (سوره بقره آیه 282) (19)

یک زن تحصیل کرده مسلمان در توجیه این بیعدالتی و آپارتاید جنسی اسلامی چنین میگوید: " **زن زاده شده است از برای تولید مثل و تغذیه کودک. بنا بر این زن خیلی احساساتی و فراموشکار است، زیرا اگر چنین نبود او درد زایمان را فراموش نمی کرد و فرزند دیگری**

بدنیا نمی آورد. به این دلیل او نمی تواند مانند یک مرد قابل اعتماد و شایسته شهادت باشد." (20) بنا براین زن در باور مرد سالار اسلامی در سه حوزه مهم ناقص شمرده شده و ارزش انسانی یک سانی با مرد ندارد: **برای دیگران بدلیل انکار اینکه موجود خوبی است ؛ برای خودش بدلیل ناقص العقل خواندنش از جانب مذهب و سرانجام در رابطه با خدا، بدلیل نارسائی و عدم کفایت ایمانش.**

" شهادت دو زن بجای یک مرد برای اینست که مبدا یکی از آنان گمراه شود و اگر گمراه شد دیگری او را بیاد آورد. چون زن با انگیزه های خاصی که دارد، بضبط اینگونه امور و شهادت بآن کمتر دقت و توجه مینماید و بیشتر تحت تأثیر عواطف واقع میشود چنانکه در مسائل راجع به خود، توجه و دقتش بیشتر است." (پرتوی از قرآن، کتاب دوم ، ص 269 ، آیت الله طالقانی)

به گفتاری از شیخ محمد عبده توجه کنید که از قول خطبه ای از علی خلیفه چهارم مسلمانان چنین می گوید: " خداوند زنان را خلق فرموده، و آنها را استوار نموده برسنگینی امر زائیدن و تربیت کودکان شان تا سن معینی، که هنوز از یکی فارغ نشده مستعد حمل و زائیدن دیگری خواهند شد، پس هیچگاه از کار زائیدن و تربیت فرزند نمودن رهایی ندارند، مثل اینکه فقط زنها مختص تدبیر امر خانه و زندگی داخلی اند، و این کار، یک محیط محدودی است که باید مردان برای شان فراهم نمایند، و لذا عقل زنها به اندازه ای خلق شده که در این امور بآن احتیاج دارند، دین نیز بر طبق فطرت و خلقت است ، و زنها _ در احکام دین _ بپای مردان نمیروند، نه در عبادت و در **إداء شهادت، و در بردن ارث.**" (زنان پیغمبر اسلام ، ص 213 حسین عماد زاده) ، (تأکید از من است).

بیعدالتی و اپارتاید جنسی فورموله شده در قرآن و منابع دیگر اسلامی در مورد عدم صلاحیت زن بعنوان شاهد را در جملات زیر بخوبی میتوان مشاهده کرد: " بسیار اتفاق می افتد که شهادت و یا قضاوت در حق کسان نزدیک یا زنانی زیبا و مردان متنفذ و یا جوان انجام میگردد، در زنان چنانکه از احوال عمومی آنها پیدا است بیم آن می رود که حسادت و رشک به زیبایی یا تحت تأثیر زیبایی و دلفریبی مرد و ثروت و نفوذ و یا جوانی او واقع شده عقل را در زیر نفوذ احساس خرد کند و حق و عدالت پایمال هوی و هوس شود." (حقوق زن در اسلام، ص 94 یحی نوری)

بازهم بد نیست که از علی خلیفه چهارم بشنویم: " گواهی دو زن بجای یک مرد است و از جهت نقصان نصیب و بهره هم ارث آنها نصف مردان می باشد، پس از زنهاي بد پرهیزید و از خویشان بر حذر باشید و در گفتار و کردار پسندیده از آنها پیروی نکنید تا در گفتار و کردار نا شایسته طمع نکنند." (نهج البلاغه، ص 180)

زن از دیدگاه اسلام چیست ؟

زن لعبت است ؛ نواقصی را که در سطور فوق از نظر گذرانیدیم بیانگر آن است که زن از نگاه تعالیم اسلامی همراه نامناسبی برای مرد است. نواقص او در عقل و ایمان بازدارنده و مانع شرکت او در امور مربوط به دایره مذهب و اجتماع میشود. می بینیم که این باور های مبتنی بر اپارتاید جنسی اسلامی، تا کجا و تا چه حدی منجر به تنزیل مقام زن به عنوان انسان میشود. حسین عماد زاده در این مورد چنین در افشانی می کند: " زن بر وزن من اندر لغت نام موجودی است که از کفر ابلیس مشهورتر و از پلنگ پرشر و شور تر و درست نقطه مقابل مرد را اشغال کرده است." (زنان پیغمبر اسلام، ص 16)

" قال عمر شيئاً فعرضت فيه امرأته، فقال: لست في شيء، إنما أنت لعبة فإذا كانت اليك حاجة دعوناك لها." (المنصف، ابوبکر احمد ابن عبدالله موسی الکندی، الجلد الاول، جزء 2 صفحه 263) یعنی:

" عمر باری مشغول صحبت بود که زنش در میان حرف اودرآمد، عمر به او (زنش) گفت : تو بازیچه هستی، اگر به تو حاجت بود، صدا می زنم." (21) و امرو بن العاص یکی دیگر از اصحاب محمد میگوید: " زنان لعبت اند، انتخاب کن." (22) این فقط نظر عمر و ابن العاص نیست، بلکه محمد خودش باری چنین گفته بود: " قال النبي انما المرأة لعبة فمن اتخذها فليصنها." (احمد ذکی تفاحه، المرأة والاسلام، ص 180) یعنی: " زنان لعبت اند، هرکسی که او را میگیرد بگذار که ارزش مواظبت کند (یا او را از دست ندهد)." (23)

این باور که زن لعبت است، برای معنویات یک مرد مؤمن اهمیت حیاتی دارد، چنانچه غزالی میگوید: " بمجالسة(النساء) و النظر و

الملاعية اراحة للقلب و تقوية له علي العيادة ... لذلك قال الله تعالى _ ليسكن اليها _." (الغزالي، احياء علوم الدين، جزء 2 ص 34)
يعني: " در معاشرت با زنان، به آنها نگاه كنيد و با آنها بازي كنيد، روح تان شاد مي شود و قلب تان آرامش مي يابد، و مرد براي پرستش خداوند نيرومند ميشود ... به اين دليل خداوند ميفرمايد: (تا با او (زن) انس و آرام گيرد.) " (قرآن ، سوره 7، آيه 189) (24)

صرف نظر از نواقصي كه اسلام به زنان نسبت داده است و تا حالا يك سري از آنها را بر شمرديم، زن از نظر مباني اعتقادي اين دين داراي ده عورت است (طبق تعريف فرهنگ فارسي، عورت شرمگاه است عضوي كه انسان از روي شرم مي پوشاند، هر چه موضع ستر باشد، آلت تناسلي، شرمگاه، شرمجاي مجازاً جنس زن). (25) علي از قول پيغمبر اسلام مي گويد: " للمراة عشر عورات، فاذا تزوجت ستر الزوج عورة واحدة، فاذا ماتت ستر القبر العشر عورات. " (كنز العمال مجلد 22 حديث 858) ، يعني: " زن ده عورت دارد، وقتي ازدواج ميكند شوهر يكي از آنها را ستر ميكند و وقتي او ميميرد قبر هر ده عورت را ستر مي كند. " (26)

بقول حديث زير، زن تنها ده عورت دارد بلكه خود همچون عورت است: " المراة عورة فقذا خرجت استشر فيها الشيطان. " (رواء الترمذي و قال حسن صحيح) يعني: " زن عورت است هنگاميكه او بيرون ميرود (از خانه)، شيطان از او پذيرائي مي كند. " (27)

بيرون رفتن از خانه شكلي از نمايش عورت، بي عفتي و هرزه گي است كه باعث خشنودي و لذت شيطان مي شود. به همين دليل زنان را از رفتن به بيرون از منزل حتي جهت عبادت در مسجد نهي كرده اند، چنانچه از حديث زير بر مي آيد: " اقرب ما تكون المراة من وجه ربها اذا كانت في قعر بيتها، و ان صلاتها في صحن دارها افضل من صلاتها في المسجد. " (الغزالي، احياء علوم الدين، جزء 2 ص 65) يعني: " يك زن به خدا نزديكتر است اگر در كنج خانه خودش بماند. و عبادت زن در خانه بهتر است از عبادت او در مسجد. " (28)

علي در حديث ديگري از قول محمد پيغمبر اسلام مي گويد: " قال (ص) ان النساء عورة " يعني : " فرمودند زنان عورت مردان هستند و بايد در حفظ آن بكوشند. "، علي باز از قول محمد چنين مي گويد: " قال (ص) النساء عي و عورة فاستروا عيهن بالسكوت و استروا عورتهن بالبيوت. " يعني: " فرمود زنان عي و عورت مردان هستند بايد جاهل و ضعيف و عاجز را بسكوت نگاهداست و عورت و ناموس را در حصن خانه مصون داشت. " (زنان پيغمبر اسلام ، ص 143 ، حسين عماد زاده)

دكتور البوطي در مورد پوشش يا حجاب زن چنين ميگويد: " علماي مسلمان . . . متفق القول اند در اين كه زن بايد تمام بدنش را بجز دست و صورت، بدون آرايش، از بيگانگان بپوشاند. " (29) در صورتيكه پيروان هنبل و بعضي از پيروان شافعي حتي دست و صورت را نيز جز "عورت" شمرده اند و از اينرو بايد كه پوشيده باشد. (30)

" ول كن اصحاب هذا التفسير (من يجوزون كشف الوجه واليدين) وهم المالكية والخفية وبعض الشافعية شرطوا لجواز كشف المراة وجهها ان لا يكون ذلك في حالة تشير الفتنة بان تكون بارزة الجمال. " (الي كل فتنة تؤمن بالله _ الدكتور محمد سعيد رمضان البوطي ص 48) يعني: " و آنهائي كه (مالكي ها ، حنفي ها و بعضي از شافعي ها) به زنان اجازه داده اند تا دست و صورت شان را نمايان سازند، به اين شرط كه در آنصورت نبايد آرايش نمايند. اما اگر زن بطور طبيعي زيارو باشد پس بايست صورتش را بپوشاند، از هراس اينكه باعث ايجاد فتنه و فساد نشود. " (31)

دكتور البوطي دليل پوشيدن حجاب را چنين توضيح ميكند: " ان الله جل جلاله انما فرض الحجاب علي المراة محافظة علي عفة الرجال الذين قد تقع ابصارهم عليها، لحفظها علي عفتها من الاعين التي تراها. " (الي كل فتنة تؤمن بالله _ الدكتور محمد سعيد رمضان البوطي ص 98)

يعني: " خداوند متعال حجاب را براي زن فرض كرد. او (خداوند) اين كار را جهت حفظ عفت مرد مقرر داشت . . . نه براي مواظبت عفت و عصمت زن از چشم مرداني كه به او نگاه ميكند. " (32)

بر مبنای داستان خلقت و نگاه فلسفی اسلام (و مذاهب دیگری ابراهیمی هم از مسیحیت و یهود)، مرد مقدم است بر زن و زن در این دیدگاه موجودی است ثانوی، ناقص و برای مرد. داستان حوا و آدم این موقعیت و مکان ثانوی را چنین تعریف میکند: "... چون آدم را بیافرید و او را به بهشت فرستاد و گفت: این بهشت ترا دادم و او را بهشت اندر بداشت. پس خدای تعالی خواست که از آدم خلقي بیافریند همچو آدم ... خدای عز و جل مر حوا را از پهلوی چپ آدم بیافرید ... آدم او را بدید گفت: تو کیستی و چیستی؟ گفت که من خلقي ام همچون تو. خدای عز و جل مرا از پهلوی چپ تو آفرید تا همجنس تو باشم و تو با من آرام گیری ... " (تفسیر طبری، جلد اول ص 50 ، 52)

از نظر تعالیم اسلامی و سائر ادیان ابراهیمی زن موجودیست اصلاح نا پذیر و دارای نقایص، بر مبنای فلسفه خلقت که در نقل قول بالا مشاهده کردیم زن از پهلوی چپ مرد خلق شده است و به همین دلیل ساده مانند قبرغه (دنده) است، کج و ناراست. این وضعیت (کج و ناراست بودن) زن را در حدیثی از بخاری به خوبی میتوان مشاهده کرد که چنین آمده است: " **المرأة كالضلع ان اقمته کسرتها و ان استمعت بها و فیها عوج.** " (صحیح بخاری، انجلیزی - عربی جزء 7 حدیث 113) یعنی:

" زن چون دنده است؛ اگر بخواهی راستش کنی، خواهد شکست. و اگر از آن بهره گیری یا وجود کجیش بهره توانی گرفت. " (33) چنانچه ذکرش رفت اسلام این ناراستی و اصلاح ناپذیری را نسبت میدهد به کار کرد خلقت، چون بر مبنای تفکر اسلامی زن از پهلوی چپ مرد آفریده شده است. (34) این ناراستی ذاتی و علاج نا پذیر است، مرد بایست با آن زندگی کند و از اش استفاده برد.

این باور نه تنها از جانب عوام پذیرفته شده است بلکه امامان معروفی چون امام شافعی کسی که گفت: " **قال الشافعی: ثلاثة إن أکرمهم أهانوک وإن أهنهم أکرموک: المرأة والخادم والنبطي.** " (الغزالی، احیاء علوم الدین، جزء 2 ص 51) یعنی: " سه (کسند) اگر تو آنها را تقدیر نمایی آنها بتو بی احترامی می کنند اگر به آنها احترام نگذاری، آنها ترا تقدیرکنند: زن، غلام و نبطیه " (35)، نیز به این شکل فورموله شده است. غزالی در این مورد میگوید: " **أن أرسلت عنانها قليلاً جمحت بك طويلاً، و إن أرخيت عذارها فترأ جذبک ذراعاً ... فإن کبدھن عظیم و شرھن فاش، والغالب علیھن سوء الخلق و رکاکة العقل ... قال علیہ السلام: مثل المرأة الصالحة في النساء کمثل الغراب الأعصم بین مائة غراب** " (الغزالی، احیاء علوم الدین، جزء 2 ص 51) یعنی:

" اگر تو عنان زن را یک خرده شل کنی او (زن) دیوانه وار ازجا خواهد جست، اگر بصورتش با اخم دست بکشی او ترا حيله گرانه در آغوش خواهد کشید ... حيله آنها حاکی از ترس است و بدجنسی (شرارت) آنها موجب سرایت؛ شخصیت بد و روح ضعیف مشخصه آنهاست ... (محمد) علیه السلام گفت: (36) " حکایت یک زن صالح در میان زنان دیگر مانند اعصم (کلاغ منقار قرمز) است در میان صدها کلاغ دیگر " (37)

بدین ترتیب اسلامیت ها با تکیه بر تعالیم زن ستیز اسلامی باور دارند که زنان پرهیز گار و عفیف نادر اند و نارسائی و نواقص بر شمرده زنان از جانب آنها امری است طبیعی. چون زن مانند قبرغه ناراست (کج) است، بناً این کجی و نارسائی را نمی توان چاره جست و زن بعنوان جنس دوم پستر است و اصلاح ناپذیر.

حقوق شوهر

میل و اشتیاق مردان باید بلافاصله بر آورده شود:

در اسلام پاسخ به نیاز های جنسی مرد آنقدر عاجل و ضروری پنداشته می شود که اگر غذا در تنور و یا اجاق بسوزد مانعی ندارد و بهتر از آن است تا مردی جهت رفع نیاز های جنسی اش در انتظار زنش بسر برد. اگر او (زن) تن به خواهشات جنسی مردش ندهد و خواستش را رد کند، فرشتگان بهشت از او رو بر خواهند گرفت.

محمد پیغمبر اسلام میگوید: " **إذا الرجل دعا زوجته لحاجته فلتأنه و إن کانت علی التنور** " (الترمذی) یعنی: " هنگامیکه یک مرد همسرش را جهت ارضای خواهشات نفسی اش فراه می خواند، بگذار او نزد شوهرش بیاید هرگاه او (زن) مشغول تنور باشد. " (38)

و در حدیث دیگری ارجعیت و پاسخ به نیاز جنسی مرد را چنین فورموله نموده است: " **إذا دعا الرجل امرأته الي فراشه فأبت فبات غضبان لعنتها الملائكة حتي تصبح.**" (متفق علیه) یعنی: " پیغمبر خدا گفت: هرگاه مردی زنش را جهت ارضای تمایلش فرا خواند، و او (زن) رد کند، و مرد شب را با خلق تنگی سر کند، فرشتگان تا هنگام سحر آن زن را نفرین کنند" (39)

پاسخ سریع به نیاز های جنسی مرد و ارضاء او و همچنین بی اهمیت پنداشتن نیاز های زن (چون در دیدگاه ها و تعالیم اسلامی زن نتنها فاقد احساس جنسی است بلکه حتی حق بیان تمایلاتش را هم ندارد، زیرا زن بر مبنای باور های این دین وسیله ای جز برای ارضای مرد نیست) امری نیست که فقط متعلق بدوران صدر اسلام باشد، بلکه مسلمانان در دنیای معاصر نیز بدین باور اند. یک عالم مذهبی معاصر در این مورد چنین میگوید: " **فقد أقام الله تعالى تكوينها النفسي والجسمي علي نحو يجعلها متعة للرجل اكثر من يكون الرجل متعة لها بل جعل سعادتها في شعورها بأنها كذلك.**" (الی کل فتاة تؤمن بالله – الدكتور محمد سعيد رمضان البوطي ص 55) یعنی:

" خداوند متعال زن را از لحاظ روانی و فیزیکی چنان آراسته است که باعث ارضای شهوات مرد میشود و مرد در معاشرت با او بیشتر از آنچه که زن تمایلاتش در مرد ارضاء شود، لذت می برد. نه فقط این، بلکه زن همچنین خوشی اش را در احساس این چینی می یابد" (40)

یکی دیگر از علمای معاصر مذهبی چنین می نویسد: " **إن الواط، والمرأة لا تفعل.**" (الفقه علي المذاهب الاربعة، الجزء الرابع، ص 7) یعنی: " مقاربت جنسی یک عمل است و زنان نمی توانند عمل کنند" (41)

مفسر معروف قرطبی در این مورد میگوید: " **وخلقت المرأة سكنا للرجل و قال : (و من آياته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها) فأول ارتفاع الرجل بالمرأة سكونه إليها ممافيه من غليان القوة . . . فإليها يسكن و بها يتخلص من الهياج، و للرجال خلق البضع منهم، قال الله تعالى: (و تذرون ما خلق لكم ربكم من أزواجكم) فأعلم الله الرجال أن ذلك الموضع خلق منهن للرجال ، فعليها بذله في كل وقت يدعواها الزوج، فإن متعته فهي ظالمة و في حرج عظيم ، و يكفيك من ذلك ما ثبت في صحيح مسلم : و الذي نفسي بيده ما من رجل يدعو امرأته إلي فراشها فتأبى عليه الا كان الذي في السماء ساخطا عليها حتي يرضي عنها (زوجها)" (قرطبي في تفسير سورة الروم : 21) یعنی:**

" زن آفریده شد برای آنکه مرد در او آرامش یابد . . . در کنار او (زن) ، مرد از غلیان جنسی رهائی می یابد. ارگان تناسلی زن برای مرد آفریده شده است. چون که خداوند متعال فرمود: (و وا می گذارید آنچه را که آفریده است برای شما پروردگار تان از همسران شما). (42) خداوند این را آشکار ساخت که زن آفریده شده است از مرد و برای مرد. بنا بر این زن باید تسلیم شود هرگاه شوهرش او را فرا میخواند. هرگاه او سر پیچی کند، ستمکار است. دلیل کافی در این رابطه در حدیثی از صحیح مسلم نقل شده است که می گوید: " زمانی که مردی زنش را به بستر می خواند، و او امتناع میورزد، یکی که در بهشت است بر او غضب کند تا آنکه مرد (شوهرش) از او راضی شود." (43)

باری محمد پیغمبر اسلام در مورد حقوق شوهر نسبت به زن، چنین اظهار نظر نموده است: " در حدیث دیگر منقول است: زنی به خدمت حضرت رسول (ص) آمد و سوال کرد حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: زیاده از آن که توان گفت، پس فرمود: از جمله حق ها آن است که روزه سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و به نیکو ترین بو های خوش خود را خوشبو کند و نیکو ترین جامه های خود را بپوشد و به بهترین زینت ها خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اگر اراده جماع داشته باشد ابا نکند. در حدیث دیگر فرمود: هیچ چیز بی رخصت او به کسی ندهد و اگر بدهد گناهش برای زن است و ثوابش برای شوهر و هیچ شب نخواهد که شوهر از او خشمناک باشد. زن گفت: هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد؟ فرمود بلی." (حلیة المتقین، ص 115، محمد باقر مجلسی)

زن باید به خواست شوهرش مخصوصاً تمایلات جنسی او پاسخ دهد و هر وقت اراده نزدیکی جنسی کرد، حتی در پشت پالان شتر، زن

نباید که مضایقه نماید، به این حدیث توجه نمایند: " در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر (ص) منقول است: زنی آمد به خدمت حضرت رسول (ص) و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن، فرمود لازم است که اطاعت شوهر بکند و نا فرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت تصدیق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هروقت اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند، اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه او بی رخصت او بدر نرود و اگر بی رخصت بدر رود، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا به خانه برگردد. " (حلیة المتقین، ص 114 و 115 محمد باقر مجلسی) حسین عماد زاده حدیث زیر را از کافی نقل می کند که می گوید: " زن باید صبر و شکیبائی داشته باشد در شتاد بر دبار شود تا خداوند او را بیامرزد. " (زنان پیغمبر اسلام، ص 148 عماد زاده)

اطاعت از شوهر کلید بهشت است:

تمامی تقوا و پرهیز کاری زن بیهوده است هرگاه او به مقام نافرمانی از شوهرش بر آید. نا فرمانی او از شوهر بیانی از یک عمل نا مشروع و نا بیخردانه است. ولی اطاعت و فرمانبرداری از شوهر کلید بهشت است، چنانچه از حدیث زیر به روشنی بر می آید: " ثلاثة لا تقبل لهم صلاة ولا تصعد لهم حسنة العبد الا بقى حتى الى مواليه والمرأة الساخط عليها زوجها والسكران حتى يصحو. " (البیهقی) یعنی: " سه کسند که از آنها سخن مگویی که عبادت شان پذیرفته نمی شود، بنده ای که از آقای خود گریخته و تا زمانی که نزد مالک خودش بر نگردد، زنی که شوهرش از او ناراض است و شخص مست تا هنگامی که به هوش نیامده باشد. " (44) ترمذی در مورد خوشنودی شوهر و پاداش آن چنین میگوید: " ایما امرأة ماتت و زوجها راض دخلت الجنة. " (سنن الترمذی، ذکره الغزالی فی إحياء علوم الدین، جزء 2 صفحه 64) یعنی: " هر زنی که میمیرد مادامی که شوهرش از او راضی باشد، به بهشت می رود. " (45)

محمد خود نیز بر این حکم که مرد کلید بهشت زن است صحه گذاشته است، چنانچه از حدیث زیر بر می آید: " قال لامرأة أنظري أين أنت منه (زوجها) فإنما هو جنتك و نارک. " (ذکره السيوطي في تفسير النساء: 34) یعنی: " باری پیغمبر به زنی گفت: بنگر که با شوهرت چگونه رفتار میکنی زیرا او بهشت و دوزخ تو است. " (46)

علی خلیفه چهارم مسلمانان و نزدیکترین فرد به محمد در این مورد حکایتی به نقل از پیغمبر اسلام دارد که شنیدنی است، چون عمق باور زن ستیز و ضد انسانی اسلام را به نیکوئی بیان میدارد، به آن توجه کنید: " روزی من و فاطمه به حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شدیم و آن حضرت را بسیار گریان دیدیم. گفتم پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله چرا گریه میکنید ؟ فرمود: یا علی شب معراج که مرا به آسمان بردند زانی چند از امت خود را در عذاب شدید دیدم و گریه من برای آنهاست . . . زنی را دیدم که به موهای سرش آویزان کرده بودند و مغز سرش (از شدت حرارت) می جوشید. و زنی را مشاهده کردم که او را به زبانش آویخته بودند و آب جوشان جهنم به حلقش فرو می ریختند. و زنی را دیدم که بر پستانهایش آویخته بودند و زنی را که گوشت بدن خویش را می خورد و آتش در زیر او شعله می کشید. زنی را مشاهده نمودم که پاهایش را به دستهایش بسته، مارها و عقرب ها را بر او مسلط ساخته بودند و زنی کور و کر دیدم که او را در تابوت آتشین قرار داده و مغز سرش از تنش بیرون می آمد و بدنش در اثر مرض جذام و پیس قطعه قطعه و از هم متلاشی میشد. و زنی را دیدم که در تنور آتش او را به پاهایش آویخته بودند. و زنی را مشاهده کردم که گوشت بدنش را از جلو و عقب باقیچی های آتشین می بریدند و زنی که صورت و دستهایش را می سوزاندند و از روده های خویش می خورد. و زنی که سرش مانند سر خوک و بدنش بشکل چهار پا و به انواع عذابها معذب بود. و دیگری بصورت سگ بود و آتش از پشتش وارد می کردند و از دهانش بیرون می آوردند و ملائکه با گرز های آتشین بر سر و بدنش می زدند.

حضرت فاطمه (ع) عرضه داشتند: یا رسول الله به من بگوئید که کار این زنها چه بوده که خداوند آنها را چنین معذب فرموده است. حضرت (ص) فرمودند: آن زنی که به موی سرش آویخته بودند زنی بود که موی سرش را از مردان (نا محرم) نمی پوشانیده است و آن زنی که به زبانش آویخته بودند، زنی بوده که شوهر خورا اذیت می کرده و آنکه به پستانش آویخته بودند از شوهرش تمکین نمی کرده است و آنکه با پاهایش آویزان بود، بی اجازه شوهرش از خانه بیرون می رفته است و آن زن که گوشت بدن خود را می خورد زنی بوده که بدن خود را برای نامحرمان زینت می کرده است و آن زنی که دستهایش را به پاهایش بسته بودند، خود را نمی شسته و لباسهایش را

پاک نمي کرده و غسل جنابت بجا نمي آورده و به نماز اعتنائي نداشته است و آن زني که کور و کر و لال بود از زنا فرزند به هم مي رسانده و به گردن شوهر خود مي انداخته. آن زن که گوشت بدنش را مي بریدند خود را به مردان مي نماييده تا مورد توجه آنها قرار گيرد و آنکه بدنش را مي سوزاندند و او روده هاي خود را مي خورد، زني بوده که مرد و زن حرام را به يکديگر مي رسانيده است و آن زن که سرو صورتش مانند خوک و بدنش بشکل الاغ بود، زنيست که سخن چين و درغگو بوده است. و آنکه بصورت سگ بود و آتش از پشتش داخل و از دهانش خارج مي ساختند، زني بوده خواننده و آواز خوان، آنگاه حضرت فرمود: واي به حال زني که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به حال زني که همسرش را راضي بدارد. " (علامه مجلسي، کتاب حيات القلوب)

حقوق شوهر يزداني است:

اطاعت زن از شوهرش شرط اصلي تقوا و پرهيزکاري وي است و همچنين وثيقه اي است براي سرنوشت ابدي اش. مرد بهشت و جهنم همسرش است، مرد چنان مرتبه اي بلندي دارد که در مقايسه با زن، او مقام الهي مي يابد. مسؤوليت زن در قبال مرد در حد پرستش تقرب مي يابد. هر چند، نا ممکن مي نمايد، چنانچه گفته مي شود که فقط خدا است که قابل پرستيدن است.

محمد در اين مورد چنين ابراز نظر مي کند: " لو كنت آمر أحداً أن يسجد لأحد لأمرت النساء أن يسجدن لأزواجهن لما جعل الله لهم عليهن من الحق. " (احمد و ابو داود و الترمذي) يعني : " اگر به کسی دستور میدادم کسی را سجده کند، بزنان دستور میدادم شوهران خویش را سجده کنند از بس که خدا براي شوهران حق به گردن زنان نهاده است. " (47)

در دیدگاه زن ستيز اسلامي اهميت حقوق مردان نسبت به زنان بيشتر از آن است که بتوان تصور کرد، جايگاه مرد در حدي است که هيچ درجه اي از خود گذري زن نمي تواند او را از لحاظ حقوقي در رديف مرد قرار دهد. احمد زكي "تفاحه" يکي از نظريه پردازان اسلاميست معاصر در رابطه برتري حقوقي مرد با جدیت و احترامی عجیبی حدیث زیر را نقل میکند:

" لو ان امرأة وضعت أحد ثدييها طبخة و الآخر مشربة ما أدت حق زوجها. ولو أنها عصت مع ذالك زوجها طرفة عين ألقبت في الدرك الأ سفل من النار إلا أن تتوب و ترجع. " (المصنف ابوبکر احمد ابن عبدالله موسی الکندی، مجلد 1 ، جزء 2 ، ص 255 ، أنظر ايضا احمد زكي تفاحه، المرأة و الإسلام، 1985، ص 176) يعني:

" اگر زني يکي از پستان هايش را جهت پختن و ديگري را جهت کباب کردن پيشکش کند باز هم عاجز از انجام وظايفش در قبال شوهرش است. در ضمن اگر او حتي لحظه اي (چشم به هم زدن) در مقام نا فرماني از شوهرش برآيد، جايش ته ترين بخش جهنم است مگر اينکه توبه کند و باز گردد. " (48) از اين حديث در بخاري ذکر مي بعمل نيامده است ولي با حديث ديگري از بخاري مطابقت دارد.

از دیدگاه اسلامي همين که یک مرد حاضر مي شود که زندگي اش را با زني قسمت کند، خود اين عمل یک فداکاري شريفانه اي از جانب مرد محسوب مي شود. چنانچه در حديث صحيحي از بخاري اين چنين توصيف شده است، که زن در عقل و دين ناقص و حق شناس است . اين فروتنی از جانب مرد است که زندگي اش را با او (زن) صرف مي کند. زن هيچگاه با هر درجه اي از خود گذري قادر نيست که اينهمه احسان مرد را پاسخ دهد. در واقع حقوق شوهر آنقدر گسترده و وسيع است که: " من حق الزوج علي الزوجة ان لو سال منخراه دما و قیحا و صديداً فلحسته بلسانها ما أدت حقه. " (ذکره السيوطي في تفسير النساء : 34) يعني :

" اگر خون، کثافت و ريم از دماغ شوهر جاري باشد و زن با زبانش آنرا بليسد، هرگز او قادر به بر آوردن حقوقي که شوهرش نسبت به وي دارد، نخواهد بود. " (49) اين حديث پنج بار آنها با حرمت زيادي از جانب امام سيوطي که يکي از معروف ترين علمای اسلامي است مورد استفاده قرار گرفته است.

محمد در مورد اين حق يزداني مرد گفتار ديگري دارد که با هم به آن گوش ميدهيم: "حضرت رسول فرمود . . . که زن نماز خود را طول ندهد براي آنکه منع کند شوهر او را از آنچه از وي خواهد و فرمود که هر زني که شوهر او را براي مجامعت بطلید و او تأخير کند تا شوهر

حقوق زنان

احادیثی زیادی را می توان در مورد حقوق شوهران نقل کرد، ولی آنچه در مورد حقوق زنان اظهار شده است قلیل و ساده است. در حدیث زیر چنین آمده است: " یا رسول الله ما حق زوجة احدنا علیه؟ قال : ان تطعمها اذا طعمت و تکسوها اذا اکتسیت ولا تضرب الوجه و لا تقیح ولا تهجر إلا فی البیت." (احمد و ابو داود و ابن ماجه) یعنی: " ای رسول خدا، زن چه حقی بر ما دارد؟ او میگوید: تو باید به او (زن) غذا بدهی هنگامی که خودت غذا میخوری، باید او را بپوشانی هنگامی که خودت را می پوشانی، به صورتش نزن، به او ناسزا مگو، او را رها مکن بجز در حصار خانه." (50) این هم نمونه دیگری از مکان ویژه زن و حقوق او در اسلام که از زبان پیغمبرش میشنویم:

" . . . بدان که از جمله حقوق زن بر مرد آنست که هر چهار ماه یک مرتبه با او جماع کند." (حلیه المتقین، ص 117، محمد باقر مجلسی)

امتیاز مردان

مرد میتواند زنش را بزند و از مقاربت جنسی با او خود داری کند:

قرآن رابطه طبیعی بین مرد و زن را یک رابطه مبتنی بر محبت و شفقت تعریف میکند:

" . . . میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود." (سوره نور، آیه 21) سید قطب یکی از بنیانگذاران جنبش اخوان المسلمین، " رأفت" و " مهربانی" ذکر شده در این آیه را بیان طبیعی احساسی میداند که مرد نسبت به جنس مخالفش دارد، چیزی که از جانب خالق متعال مقرر شده است. مفسرین قدیم گفته اند که " مهر" یاد شده میان زن و شوهر در آیه فوق معطوف است به عمل جنسی، در صورتیکه " رأفت" اشاره ای است به فرزندان مرد و همسرش. (51) مهمترین چیزی که باید به خاطر داشت این است که مهربانی و رأفت که ذکرش رفت، از جانب زن نسبت به مردش متصور نیست. چون از نظر بینش اسلامی، که در آیه های قرآن و احادیث متعدد قابل مشاهده است، زن به عنوان جنس ضعیف، و تعریف و تصویری غیر انسانی که از اش داده میشود، قابل ترحم است، نه مرد. بنابر مرد با مقام افضل که در همه عرصه های زندگی نسبت به زن دارد، بی نیاز از مهربانی و عطوفت جنس دوم است. و قرآن به مردان دستور میدهد که با آنها (زنها) با مهربانی مصاحب شوند.

حدیث دیگری است که شوهر خوب را تعریف میکند: " بهترین شما آنهایی هستند که با زنان شان به نیکوئی رفتار کنند." (52) اما این نیکوئی در شرایط سخت، زمانی که زن سلوک "درست و شایسته ای" ندارد تا کدام حدی قابل اجرا است؟ مطابق احکام قرآن مرد مسئولیت پند و اندرز زنش را دارد و همچنین حق اینکه زنش را ترک کند و مورد ضرب و شتم قرار دهد تا از رفتار متمرده ای او جلوگیری کرده باشد. قرآن در اینمورد چنین حکم می کند: " فالصالحات قانتات للغب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشزهن فعطوهن واهرهن فی المضاجع و اضربوهن." (سوره النساء: 34) یعنی: " زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناکید، باید نخست آن ها را موعظه کنید. اگر مطیع نشدند، آنها را به زدن تنبیه کنید. اگر اطاعت کردند دیگر حق هیچگونه ستم ندارید . . ." (53)

سبب نزول این آیه را بعضی از مفسرین اینطور توضیح می دهند:

" نزلت هذه الآية فی بنت محمد بن سلمة و زوجها ، فبانه لطلها لطمة فنشزت عن فراشه و ذهبت إلى الرسول و ذكرت هذه الشكایة، و إنه لطمها وأن اثر اللطمة باق فی وجهها فقال: اقتصي منه ثم قال لها اصبري حتي انظر فنزلت هذا الآية (ا لرجال قوامون علي النساء) فلعل نزلت قال النبي: اردنا امرأ و اراد الله امرأ و الذي اراد الله خيراً." (الرازي فی تفسير النساء: 34) یعنی:

" آیه فوق در ارتباط شکایت زنی نزد محمد که شوهرش به صورت او سیلی زده بود (که هنوز نقش آن بصورتش باقی بود) نازل شده است. نخست پیامبر به او (زن) گفت: " با او تسویه کن، ولی بعداً افزود: صبر کن تا من در این مورد فکر کنم، بعد که آیه فوق نازل

شد، پیغمبر گفت: " ما یک چیز می خواهیم ولی خداوند چیزی دیگری، و چیزی را که خدا می خواهد بهتر است." (54)

به مشکل میتوان که حکم فوق در مورد ضرب و شتم و تنبه بدنی زن، آنطوری که مفسرین اسلامی در توجه خشونت جسمی بر علیه زنان از کلمه "ملائیم" استمداد میجویند را پذیرفت. تنبه فیزیکی زن بعنوان آخرین راه اصلاحی و تأدیبی بعد از کار ساز نبودن دوری جستن و محرومیت جنسی زن مطرح میشود. بناً زدن " ملائیم" بعد از تدبیر اولی که همانا دوری جستن و محروم ساختن جنسی است، باید عملاً و منطقاً بعنوان آخرین راه حل شدیدتر باشد، که عملاً هم اینطور است. تنبه جنسی برای مطیع ساختن زن و همچنین برای استیلاي مرد بر جسم و روان او امریست که خداوند قهار برای امت مذکرش ارزانی داشته است.

بعضی از مفسرین معتقد اند که عمل تنبه فیزیکی زن مانند شلاق زدن برده نیست. (55)

ولی " زدن در حدی که باعث جراحت نشود." (56) بنا برین مرد حق تنبه جسمی زنش را تا هنگامی دارد که این عمل شباهتی به شلاق زدن برده نداشته باشد و همچنین منجر به جراحت او نشود. مترجم کتاب مشکات در پاورقی فتوای قاضی خان که میگوید زن را ملائیمتر بزن چنین می نویسد: " زدن زن در چهار مورد جائز است:

1 – زمانی که او (زن) زیور نپوشد هر چند که خواست شوهرش باشد.

2 – زمانی که شوهر او را جهت آمیزش جنسی فرا میخواند و او (زن) بدون کدام عذر معقول خود داری ورزد.

3 – هنگامی که به او دستور داده میشود که جهت عبادت غسل نماید (خودش را تمیز کند) و او سر باز زند.

4 – هنگامی که بدون رخصت شوهر از منزل بیرون میرود. " (57)

در پاورقی دیگری در همین کتاب مترجم چنین میگوید: " هیچ زنی نباید خواست های شوهرش را رد کند، بجز امور مربوط به دین. هنگامی که زن قاعده است و یا در ماه رمضان. بعضی از علما معتقد اند که این عدم پذیرش غیر شرعی است و شوهر باید به طرق دیگر از همسرش لدت برد، با در آغوش گرفتن، بوسیدن و غیره. وظیفه زن بخشیدن آرامش به شوهرش در بستر است هرگاه که او (مرد) زنش را بطلبد." (58) همانطور که مشاهده شد، تنبه جسمی زن در باور و آموزش های زن ستیز اسلامی حق مسلم مرد قرار داده شده است.

ابن کثیر در تفسیرش از حدیثی از نویسنده معتبر ابن القیس یاد آور میشود که روزی در ملاقات با عمر، عمر زنش را میگیرد و میزند و به او (ابن القیس) میگوید: " قال الأشعث ضفت عمر رضي الله عنه فتناول امرأته فضربها فقال يا اشعث احفظ عني ثلاثا حفظتهن عن رسول الله لا يسال الرجل قيم ضرب امرأته . . . " (ابو داود و النسائی و ابن ماجة ذكره ابن کثیر في تفسير النساء: 34) یعنی: " سه چیز را از من بخاطر داشته باش، چیزی را که من از پیغمبر به خاطر دارم که می گفت: (از مرد نباید پرسیده شود که چرا زنش را میزند . . .) " (59)

سید قطب یکی از بنیانگذاران جنبش اسلامیست، در توجیه حق تنبه مرد در آیه فوق چنین تلاش میورزد:

" و شواهد الواقع، والملاحظات النفسية، علي بعض أنواع الانحراف، تقول: إن هذه الوسيلة تكون انصب الوسائل لإشباع انحراف نفسي معين، وإصلاح سلوك صاحبه . . . و ارضائه . . . في الوقت ذاته ! . . . فرما كان من النساء من لا تحس قوة الرجل الذي تحب نفسيها أن تجعله قيماً و ترضي به زوجاً إلا حين يقهرها عضليها ! و ليست هذا طبيعة كل امرأة و لكن هذا الصنف من النساء موجود . و هو الذي قد يحتاج الي هذه المرحلة الاخيرة . . . ليستقيم و يبقى علي المؤسسة الخطيرة . . . في سلم و طمأنينة." (في ظلال القرآن، سید قطب في تفسير النساء: 34) يعني :

" حقایق زندگی و مشاهدات روانی، از اشکال معین انحرافات بیانگر این است که این روش (تنبه فیزیکی زن) یکی از مناسب ترین راه ها جهت فرونشاندن گمراهی و خطای ویژه است، اصلاح خصوصیات یک شخص . . . و راضی ساختن او (زن) . . . در عین حال! حتی

بدون موجودیت این شکل از انحراف روانی، ممکن بعضی از زن ها نخواهند بر قدرت مرد، کسی که دوست دارند که او (مرد) باغبان یا همسرشان باشند، اعتراف کنند. بجز هنگامی که مرد از لحاظ فیزیکی بر آنها غالب شود! این طبیعت هر زنی نیست. اما این نوع (زن) وجود دارد. و زنان این چنینی برای اینکه درست شوند نیاز به معالجه دارند و . . . " (60)

بعضی از روشنفکران اسلامی، با اقتباس گفته فوق می گویند: " هذا الي جانب من يقول أن النشور هو حالة مرضية تنتاب المرأة وهذه الحلة المرضية نوعان: الاول هي الحالة التي تلتذ فيها المرأة بأن تكون الطف الخاضع و بأن تضرب و تعذب و هو ما يسمى في علم النفس (Masochism) و الثاني هو الحالة المرضية التي تلتذ فيها المرأة بأن توقع الأذى بالغير و أن تتسلط و تتجبر و تتحكم و تسيطر و هذه الحالة تسمى (Sadism) في علم النفس فمثل هذه المرأة لا حل لها سوى انتزاع شوكتها و كسر سلاحها الذي تتحكم به و سلاح المرأة أنوثتها اما المرأة الاخرى التي لا تجد لذتها الا في الخضوع و الضرب فالضرب لها علاج، و من هنا تتفق كلمة القرآن: و اهجروهن في المضاج و اضربوهن مع أحدث ما وصل اليه علم النفس العصبي في فهم المرأة الناشز، فكانت هذا الكلمة من المعجزات العلمية للقرآن اذ تلخص ما اتى به علم النفس في مجلدات عن المرأة الناشز و علاجها . " يعني:

" ياغي گري (نشوز) زن یک حالت پزشکی است و به دو نوع است: نخستین حالت این است که زن برای اینکه همسر مطیع باشد، از شکنجه و آزار احساس آسایش و لذت میکند و به آن رغبت دارد. و این چیزی است که رضا به جفای معشوق نامیده میشود. دومین حالت هنگامی است که زن دوست دارد به همسرش صدمه زده و به حریف پیروز شده و مسلط شود. چیزی که سادیسم نامیده میشود. زنان این چنینی علایجی جز نابودی ابزار تسلط شان، که عبارت است از طبیعت زنانه آنها، ندارند. اما زنان دیگری، آنهایی که از اطاعت و تنبیه شدن لذت می برند راه علاج و درمان شان تنبیه فیزیکی است. بنابراین دستور قرآن: تبعید کنید آنها را در کنج خانه ها و بزنید آنها را، موافقت دارد با کشفیات جدید روان پزشکی در زمینه درک زن یاغي و متمرّد. این نمونه ای از معجزات علمی قرآن است، زیرا این نتیجه و حاصل حجم بزرگی از تحقیقات علم روانشناسی در زمینه زنان متمرّد و یاغي است. " (61)

هر دو نقل بالا بیانگر و مبتنی بر دستورات ضد انسانی و زن ستیز قرآن است که می گوید زنان گمراه را بزنید تا از گمراهی باز گردند. اما درک و باوری که این خصلت یعنی یاغیگری را جز طبیعت زن دانسته و آنرا ناشی از سرشت خلقت می پندارد، چرا راه علاج را بر تنبیه جسمی زن می بیند. چنانچه مشاهده می کنید اسلاميون این " بیماری ذاتی " که خواست خدای متعال است، را معجزه خوانده و برای توجیه این همه بربریت و زن ستیزی وقیحانه از علم روانپزشکی نیز استمداد میجویند. از قرآن گرفته تا گفتار و کردار محمد پیغمبر اسلام و اعوان و انصارش، همه تنبیه جسمی زن را توجیه نموده اند و این حقی است از آن مردان و فقط مردان. مردی که از تمرّد و یاغیگری زنش بیم دارد، نخست او را نصیحت کند، اگر این امر کارگر نیفتاد مرد حق دارد که از بستر او دوری جوید، اگر این هم مؤثر نیفتاد او (مرد) حق دارد که زنش را بزند.

سید قطب دینامیزم راندن زن و پاسخ ندادن به نیاز های جنسی اش را وقتی که نصیحت کار ساز نیست، چنین توضیح میدهد:

" هنا يجيء الـاء الثاني . . . حركة استعلاء نفسية من الرجل علي كل ما تدل به المرأة من جمال و جاذبية . . و اهجروهن في المضاجع . . والمضجع موضع الإغراء والجاذبية، التي تبلغ فيها المرأة الناشز المتعالية قمة سلطانها. فأذا استطاع الرجل أن يقهر دافعه تجاه هذا الاغراء، فقد أسقط من بد المرأة الناشز أمضي أسلحتها التي تعترض بها. " (سید قطب، في ظلال القرآن، في تفسير سورة النساء:34) يعني:

" اینجا مرحله یا فاز دوم می آید . . . مرد باید که یک حرکت برتر روانی بر علیه همه جاذبیت و زیبایی زن بکار گیرد، از طریق دوری جستن و یا راندن او از بسترش. زیرا بستر محل اغوا و فریب است، جایی که زن متمرّد به اوج قدرتش دست میابد. اگر مرد بتواند به میلش بر ضد اغوای زن فایق آید، آنگاه است که او (مرد) موفق به خلع سلاح شده است. " (62)

یکی دیگر از اسلاميست ها گفته های فوق را چنین تکرار میکند: " هجرها . . هو علاج رادع للمرأة مذل لكبريائها، فإن أعز ما تدل به هو أنوثتها، وأقوي ما تغزو به الرجل هو هذا السلاح . . . فأذا فله لها . . . فقد أبقاها بلا سلاح . . و ذلك أن ما تشعر به المرأة من هزيمة. " (

" این راندن از خود جنسي، علاجي است که زن ياغي و متمرّد را از ياغيگري باز مي‌دارد، و باعث جريحه دار شدن غرور او (زن) ميگردد. چيزي که مهمترين گنجينه زن محسوب ميشود زنانگي او است . . . بنا بر اين ضربه خوردن آن تحقير آميزترين شکست براي او (زن) است." (63)

بنا بر اين مرد حق دارد که زنش را از خود براند يعني با او مقاربت جنسي نکند و او را تنبيه فزيکي نمايد، هرگاه از ياغي گري او بيمناک است. زن اما، هرگز حق ندارد که به همچون راه کروي جهت اصلاح شوهر متمرّدش دست برد، چنانچه از آيه زير مستفاد ميشود:

" و إن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو أعراضاً فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير " (سورة النساء: 128) يعني: " و اگر زني از شوهرش بيم آن داشت که با وي راه مخالف و بد سلوكي پيش گيرد يا از او دوري گزيند باكي نيست که هر دو طريق مصالحت و سازگاري بنمايند." (64)

از آيه هاي 34 و 128 سوره نساء به روشني بر مي آيد که، هنگامي که زني از ياغيگري و بي وفائي شوهرش هراس دارد، قرآن به او دستور مدارا و سازش ميدهد، ولي وقتي قضيه بر عكس است يعني مرد بيم ياغي گري از جانب زنش را دارد، قرآن در دفاع از حق مسلم و يزداني مرد بر خواسته و دستور راندن او (زن) از بستر و سر انجام استفاده از زور را ميدهد.

بخاري در حديث زير مثالي از حق اختيار زن ميآورد، هرگاه که او از جفاکاري و بيوفائي شوهرش بيمناک باشد: "عن عائشة- و إن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو أعراضاً- قالت: هي المرأة تكون عند الرجل لا يستكثر منها فيريد طلاقها و يتزوج غيرها، تقول له: امسكني و لا تطلقني، ثم تزوج غيري، فأنت في حل من النفقة علي و القسمة لي فذلك قوله تعلى - فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير -." (صحيح بخاري عربي - إنجليزي جزء 7 حد يث 134) يعني:

" از عايشه (راجع به اين آيه که ميگويد: و اگر زني از شوهرش بيم آن داشت که با وي راه مخالفت و بد سلوكي پيش گيرد يا از او دوري گزيند) نقل شده است که ميگويد اين آيه مربوط به زني است که شوهرش نمي خواست بيشتر از اين او را به همسري خودش نگهدارد، بلکه ميخواست که او را طلاق نمايد و با ديگري ازدواج کند، از اينرو زن به مردش گفت: " مرا نگهدار و طلاقم مده، و با ديگري ازدواج کن و من از تو نفقه نمي خواهم و نه هم با من همبستر شو." خداوند دستور ميفرمايد: صلحي برضاي طرفين که صلح بهر حال بهتر است." (65)

بر مبناي حديث فوق از بخاري، زني که از بيوفائي و جفا از جانب شوهرش بيم دارد، قرآن به او توافق صلح آميز را توصيه مي کند و حتي از او (زن) ميخواهد که حاضر به تسليم در برابر خواستهاي مردش از آنجمله ازدواج وي با کسي ديگري شود، و سر انجام حاضر شود که از حق خودش بلحاظ مالي و رابطه جنسي هم بگذرد. عايشه در مورد اين موقعيت نا مساعد زن حکايتي دارد که شنيدني است: ". . . و چون سوده دختر زمعه ميترسيد پيغمبر او را طلاق دهد به حضرت گفت نوبت مرا مراعات مکن من توقع همبستري با ترا ندارم و شب خود را به عايشه ميدهم ولي مرا طلاق مده زيرا ميخواهم روز حشر جزء زنان تو محسوب بشوم." (23 سال ، ص 209 ، علي دشتي)

تنبيه جسمي زن متمرّد، بعنوان آخرين راه حل و چاره جوئي پيش از طلاق است، زن نخست بايد نصيحت شود و اگر اين امر مؤثر نيافتاد، مرد حق دارد که از همخوابگي با او (همسرش) دوري گزيند. حکم قرآن مبني بر رفتار نيك با زن در تناقض با اين حکم که زن ياغي را تنبيه نموده و ازش دوري گزيند نيست، چون از نظر اسلام تنبيه جسمي زن خود عین مهرباني و شفقت با او است. محمد پيامبر اسلام که خود گوي مهربانانه ترين سلوک را با زنانش داشته، ازهمه آنها مدت يكماه دوري ميگزيد. (66) غزالي اين مسأله را چنين بيان ميكند: " در زنان شرارت و ضعف وجود دارد. ديپلماسي و خشونت چاره گر شرارت (ناپكاري) است، مهرباني و ملايمت علاج ضعف و سستي."

مرد حق ازدواج به چهار زن آزاد مؤمنه را دارد و می تواند با کنیزان بیشماري رابطه جنسي داشته باشد:

بر مبناء احکام خدا و پیغمبرش محمد، مردان می توانند با بیش از یک زن ادواج کنند، چنانچه از آیه زیر بر می آید:

" و إن خفتم الا- تقسطوا في اليتامي فإنكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعولوا فواجدة او ما ملكت أيمانكم ذلك ادنى الا تعولوا " (سوره النساء: 3) يعني: " اگر بترسيد که مبادا در باره يتيمان مراعات عدل و داد کنید، پس آنکس از زنان را به نکاح خود در آورید که مر شما را نیکو و مناسب عدالت است دو یا سه یا چهار و اگر بترسيد که چون زنان متعدد گیرید راه عدالت نپیموده و با آنها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنانچه کنيزي دارید بآن اکتفا کنید که این نزدیکتر بعدالت و ترک ستمکاري است " (68)

اما بعضي ها استدلال می آورند که چون بر قرار داشتن برابري نا ممکن است، بناً با تکیه به آیه زیر ازدواج با بیشتر از یک زن را جایز نمی دانند: " و لن تستطيعوا ان تعدلوا بين النساء ولو حرصتم فلا تميلوا كل الميل " يعني: " شما هرگز نتوانید میان زنان بعدالت رفتار کنید و هر چند راغب و حریص بر عدل باشید پس تمام میل خود یکی را بهره مند و دیگری را محروم نکنید. " (سوره نساء: 129) (69)

اما اکثریت قریب به اتفاق مفسرین به این باور اند که:

" (و لن تستطيعوا ان تعدلوا بين النساء و لو حرصتم) اي ان تعدلوا في شهوة القلب و ميل النفس و يتبع ذلك التفاوت في الوقاع و انما عليه العدل في العطاء و المبيت و اما في الوقاع و الحب فذلك لا يدخل تحت الاختيار. " (الغزالي احياً علوم الدين جزء 2 ص 54 و 55) يعني:

" عدالت یاد شده در آیه 3 ، سوره نساء (شما هرگز نتوانید میان زنان بعدالت رفتار کنید و هر چند راغب و حریص بر عدل باشید) ، مربوط است به شهوة القلب و ميل النفس و التفاوت في الوقاع و عدالت یاد شده در آیه 129 ، سوره نساء مربوط است به عاطفه و محبت مرد نسبت به زنان که اختياري نیست. " (70)

این مفسرین در ادامه استدلال میکنند که محمد خود نیز در محبت با زنانش عادل و مصنف نبوده است، زیرا او عایشه را بیشتر از بقیه زنانش دوست میداشت. (71) پس تا هنگامی که شوهر بتواند نسبت به زنانش در رابطه با تقسیم وقت و هم در رابطه به نفقه " بعدالت " رفتار کند، میتواند تا چهار زن داشته باشد.

تعدادی هم به این باور اند که تعداد زنايي را که یک مرد میتواند همزمان در اختیار داشته باشد 9 تا است، چنانچه دو تا، سه تا و چهار تا مساوي است به 9 تا. و محمد خود نیز هنگامی که مرد 9 تا زن داشت، و پیروي از سنت و شیوه زندگی پیغمبر راهي ستوده و نیک است. (72) بعضي هم معتقد اند که آیه فوق گواهي است بر نا محدود بودن تعداد همسر، زیرا که در آیه فوق دو یا سه و یا چهار ذکر نشده است و دقیقاً گفته شده است دو و سه و یا چهار، مقصود دو و سه و چهار است . . . (73)

دلیل ازدواج با بیشتر از یک زن را غزالي یکی از معتبر ترین مفسرین اسلامي چنین بیان میدارد: " و من الطباع ما تغلب عليه الشهوة بحيث لا تحصنه المرأة الواحدة فيستحب لصاحبها الزيادة علي الواحدة الي الرابع. " (الغزالي، احياء علوم الدين جزء 2 ص 32) يعني:

" در بعضي از مردان تمایل جنسي چنان غالب (شدید) است که یک زن نمی تواند باعث ارضاي آنها شود و او را از عمل زنا مسئول بدارد. به این دلیل مردان اینچنیني بهتر است که با بیشتر از یک زن ازدواج کنند و ا میتوان تا چهار زن داشته باشند. " (74)

در ضمن طبق دستورات قرآن، مردان حق دارند و می توانند که با کنیزان شان رابطه جنسي بر قرار نمایند و از آنها لذت برند.

" إذا اشتري (رجل) جارية فإن عقد شرائها يقيد حل و طهناً ضمناً وهو ليس عقد نکاح كما لا يخفي . . . عقد شراء الامة . . . إنما هو لمكها قصداً والتذ بها ضمناً فهو عقد شراء لا عقد نکاح. " (کتاب افقه علي المذاهب الاربعة عبدالرحمن الجزيري، دار الكتب العلميه،

" اگر مردی کنیزی را خریداری کند، قرار داد خرید حق استفاده جنسی از کنیز را نیز شامل میشود. " (75) طبق " قرار داد ابتدا او (کنیز) را مالک میشود و ثانیاً از او لذت جنسی میبرد. " (76)

دلیل استفاده جنسی از کنیز با وجود اینکه مرد مسلمان ازدواج کرده و همسر هم دارد، را غزالی چنین توضیح میدهد: " لما كانت الشهوة أغلب علي مزاج العرب كان استكثار الصالحين منه للنكاح اشد و لا جل فراغ القلب ابيح نكاح الامة عند خوف العنت مع ان فيه ارقاق الولد و هو نوع أهلاك، و هو محرم علي كل من قدر علي حرة، و لكن إرقاق الولد اهون من إهلاك الدين، و ليس فيه الا تنغيص الحياة علي الولد مدة، و في اقتحام الفاحشة تغويت احياء الاخرية التي تستحق الا عمار الطويلة بالاضافة الي يوم من ايامها. " (الغزالي احياء علوم الدين جزء 2 ص 33) يعني:

" از آنجائی که شهوت یک جنبه غالبی از طبیعت اعراب است، نیاز مردان متقی به مقاربت جنسی خیلی شدید ارزیابی شده است. و بمنظور فراغ قلبهای شان جهت عبادت پروردگار، آنها اجازه یافته اند که با کنیزان خویش مقاربت جنسی نمایند و در عین حال بایست بترسند که این غریزه شهوانی شاید آنها را به ارتکاب زنا سوق دهد. بهر حال این مسلم است که همچون عملی (مقاربت با کنیز) منجر به زاده شدن کودکی که برده خواهد بود، میشود. چیزی که خود شکلی از تباهی است . . . ولی برده ساختن یک کودک گناه سبکتری نسبت به خرابی ایمان است. زیرا برده ساختن نوزاد چیزی مؤقت است، اما ارتکاب زنا گمراهی ابدی است. " (77)

غزالی حکایتی راجع به این غلبه شهوانی دارد که قابل شنیدن است به آن توجه کنید:

" حکي علي ابن عمر . . و كان من زهاد الصحابة و علما ثم انه كان يفطر من الصوم علي الجماع قبل الاكل، وربما جامع ثلاثاً من جواربه في شهر رمضان قبل العشاء الاخيرة. " (الغزالي احياء علوم الدين جزء 2 ص 33) يعني: " علي ابن عمر که یک صحابه زاهد و عالم بود، روزه اش را قبل از هر چیزی با جماع افطار میکرد. و با سه کنیزش قبل از عشاء همیستر می شد. " (78)

یعنی که زن در این باور وسیله برای ارضای شهوات حیوانی مرد است، سکس عملی است مربوط به مرد و فقط برای لذت او، برای اثبات هر چه بیشتر این باور حقارت آمیز بد نیست که باز از بخاری نقل کنیم که می گوید: " نبی الله کان يطوف علي نسائه في الليلة الواحدة و له يومئذ تسع نستوة. " (صحیح بخاری عربی - انگلیزی جزء 7 حدیث 142) یعنی: " رسول خدا با همه ای زنانش در یک شب مقاربت جنسی میکرد، و در این زمان او 9 زن داشت. " (79)

چون محمد پیغمبر اسلام باری خودش گفته بود: " اعطيت قوة اربعين في الجماع " (الطبقات الكبرى لابن سعد، جزء 8 ص 129) یعنی: " که قدرت جنسی چهل مرد را داراست. " (80) این تنها محمد نیست که از این مزیت برخوردار است، بلکه یارانش از جمله علی نیز از امتیازی در این مورد برخوردار است که توجه تان را بدان جلب می کنم:

" و علیاً کان أزهّد اصحاب رسول الله و كان له اربع نسوة و سبع عشرة سرية. " (الغزالي، احياء علوم الدين جزء 2 ص 27) يعني: " علي که یکی از زاهد ترین اصحاب رسول خدا بود چهار زن و هفده کنیز متعه داشت. " (81) در حالیکه " و كان في الصحابة من له الثلاث و الاربع، و من كان له اثنتان لا يحصى. " (الغزالي، احياء علوم الدين جزء 2 ص 34) يعني: " بعضی از اصحاب 3 و 4 زن داشتند، کسانی که دو زن داشتند از لحاظ تعداد بیشمار بودند. " (82)

راجع به استفاده جنسی از کنیز که در آیه فوق قرآن آمده و اینجا نیز نقل شد، رازی چنین اظهار عقیده میکند: " سوي (الله) في السهولة و اليس بين الحرة الواحدة و بين الاماء من غير حصر، ولمعري إنهن اقل تبعة و اخف مؤنة من المهائر، لا عليك اكثر منهن ام اقللت، عدلت بينهن في القسم أم لم تعدل، عزلت عنهم أم لم تعزل. " (الرازي في تفسير النساء : 3) يعني:

" خداوند شرط رابطه جنسی با کنیز (هر تعدادی که مرد مؤمن در اختیار دارد) را به اندازه ازدواج با یک زن آزاد مؤمنه سهل ساخته است، در ضمن مسؤولیت و توشه ای کنیزان کمتر است از جهیزه دیگران، مهم نیست که تعداد شان کم و یا زیاد باشد، اهمیت ندارد که

تو در میان آنها در مورد تقسیم وقت به عدالت رفتار کنی یا نه و مهم هم نیست که عمل مقاربت جنسی با آنها را کامل نمایی یا خیر." (83)

قرطبی در مورد آیه 3 سوره نساء و استفاده جنسی مردان مسلمان از کنیزان شان چنین میگوید:

" المعني (فإن خفتم ألا تعدلو) في القسم (فواحدة أو ما مالكت إيمانكم) فجعل ملك اليمين كله بمنزلة واحدة ، فانتفي بذلك أن يكون للاماء حق في الواط ، او في القسم ، إلا أن ملك اليمين في العدل قائم بوجوب حسن الملكة و الفرق بالرقيق. " (القرطبي في تفسير النساء : 3) يعني: " آنها نه حق همخواهی دارند و نه هم حق نفقه، زیرا خداوند آفریده است، زن مؤمنه آزاد و کنیزانی که در تملک دارید، را از یک دسته. بهر صورت مالک حق در خور مالکیت بر کنیزش را دارد و کنیز هم سزاوار احسان مالکش است." (84)

از اینرو از نظر آموزش های اسلامی نیاز مردان متقی به مقاربت جنسی، جهت فراغ قلب مرد مؤمن برای امر عبادت خداوند، بسیار شدید ارزیابی شده است. به همین دلیل مردان مسلمان اجازه یافته اند تا با چهار زن ازدواج نمایند و از کنیزان هر آنچه در تملک دارند لذت جنسی برند، حتی اگر این امر منجر به " زاده شدن کودکی شود که برده خواهد بود، که شکلی از تباهی است." **ادامه دارد**

منابع :

- 1 _ مشکات، کتاب 1 ، مقدمه: قرآن و حدیث، ص 3 ، ترجمه انگلیسی.
- 2 _ اتقان في علوم القرآن، جلد دوم، ص 182.
- 3 _ مشکات، کتاب 1، اهمیت قرآن و حدیث، ص 2 و 3 ، ترجمه انگلیسی.
- 4 _ صحیح مسلم ، مقدمه ترجمه انگلیسی.
- 5 _ مشکات ، کتاب 1 ، اهمیت قرآن و حدیث ، ص 5 ، ترجمه انگلیسی.
- 6 _ همان منبع ، اهمیت قرآن و حدیث ، ص 2 و 3 .
- 7 _ قرآن سوره بقره آیه 228 .
- 8 _ ابن کثیر، في تفسير النساء آیه 34 .
- 9 _ رازی، تفسير سوره نساء ، آیه 11 .
- 10 _ همان منبع.
- 11 _ تفسير كبير رازی، سوره نساء آیه 11 .
- 12 _ احمد زکی تفاحه، زن و اسلام، دارالكتاب اللبناني بيروت 985 ، ص 36 .
- 13 _ بخاری، عربي _ انجليزي خزانة 1 حدیث 301 .
- 14 _ همان منبع.
- 15 _ تفسير كبير رازی، سوره 30 ، آیه 21 .
- 16 _ اسلام و زن دارالعلم، کویت، 1984 ، ص 241 .

- 17 – همان منبع.
- 18 – صحيح بخاري، جلد 1 ، حديث 28 .
- 19 – قرآن سوره بقره آيه 282 .
- 20 – The Age , Life behind a veil of Islam, 3 / 3 1992 , p II
- 21 – المنصف ، ابوبكر احمد ابن عبدالله موسي الكندي ، جلد اول ، جزء 2 ص 263 ، همچنين مراجعه شود به احياي علوم دين، غزالي دار الكتب علميه، بيروت ، جلد 2 كتاب ادب النكاح ، ص 52 .
- 22 – كنز جلد 21 ، حديث 919 .
- 23 – احمد زكي تفاحه، زن و اسلام ، ص 180 .
- 24 – احياي علوم الدين، غزالي، دارالكتب علميه، بيروت، جلد 2 ، كتاب ادب النكاح، ص 34 .
- 25 – فرهنگ فارسي عميد.
- 26 – كنز جلد 22 ، حديث 858 ، همچنين مراجعه شود به: احياي علوم الدين، غزالي، دارالكتب علميه، بيروت، جلد 2 كتاب ادب النكاح، ص 65 .
- 27 – احياي علوم الدين ، غزالي ، دارالكتب علميه بيروت ، جلد 2 كتاب ادب النكاح ، ص 65 .
- 28 – همان منبع ، ص 65 .
- 29 – الي كل فته تؤمن بالله – دكتور محمد سعيد رمضان البوطي ، ترجمه انگليسي، رساله هشتم، ص 41 و 42 ، 1987 ، بيروت.
- 30 – همان منبع ، ص 43 .
- 31 – همان منبع ، ص 47 و 48 .
- 32 – همان منبع ، ص 98 .
- 33 – صحيح بخاري، ترجمه انگليسي، جزء 7 ، حديث 113 .
- 34 – همان منبع، حديث 114 .
- 35 – احياي علوم الدين، غزالي، دار الكتب علميه، بيروت جلد 2 كتاب ادب النكاح، ص 51 .
- 36 – حديث صحيح، بنقل از احمد.
- 37 – احياي علوم الدين، غزالي، دار الكتب علميه، بيروت، جلد 2 كتاب ادب النكاح، ص 51 .
- 38 – مشكات، كتاب، ترجمه انگليسي ، بخش " وظائف زن وشوهر" ، حديث 61 .
- 39 – همان منبع حديث 54 ، همچنين مراجعه شود به صحيح بخاري ، ترجمه انگليسي ، جزء 7 ، حديث 121 .
- 40 – الي كل فته تؤمن بالله ، دكتور محمد سعيد رمضان البوطي ، رساله هشتم ، ص 55 ، 1987 بيروت .

- 41 _ عبدالرحمن الجزيري ، الفقه علي المذاهب الاربعه ، بخش 4 ، ص، 7 دارالكتب علميه ، 1990 .
- 42 _ قرآن سوره 26 ، آيه 166 .
- 43 _ قريطي ، تفسير سوره روم ، آيه 21 .
- 44 _ سيوطي ، تفسير سوره نساء آيه 34 ، همچنين مراجعه شود به مشكات ترجمه انگليسي ، كتاب 1 ، حديث 74 .
- 45 _ مشكات ، كتاب 1 ، ترجمه انگليسي ، بخش << وظيف زن و شوهر >> حديث 60 .
- 46 _ سيوطي ، تفسير سوره نساء آيه 34 و كنز ، جزء 22 ، حديث 868 .
- 47 _ مشكات ، كتاب 1 ، ترجمه انگليسي ، بخش << وظيف زن و شوهر >> ، حديث 70 ، اين حديث بوسيله ابو داود ، احمد ترمذي و . . . نقل شده است .
- 48 _ احمد زكي تفاحه ، زن و اسلام ، دارالكتاب اللبائي ، بيروت ، 1985 ، ص 176 و همچنين مراجعه شود به : المصنف ، ابوبكر احمد ابن عبدالله موسي الكندي ، جلد 1 ، بخش 2 ، ص ، 255 .
- 49 _ سيوطي ، تفسير سوره نساء ، آيه 34.
- 50 _ ابن ماجه ، كتاب النكاح ، حديث 1850 .
- 51 _ رازي و قريطي ، تفسير سوره نساء ، آيه 21 .
- 52 _ مشكات ، كتاب 1 ترجمه انگليسي ، بخش << وظيف زن و شوهر >> ، حديث 68 .
- 53 _ قرآن سوره نساء آيه 34 .
- 54 _ رازي ، تفسير كبير ، سوره نساء آيه 34 .
- 55 _ مشكات ، كتاب 1 ترجمه انگليسي بخش << وظيف زن و شوهر >> ، حد ث 50 .
- 56 _ همان منبع ، حديث 76 .
- 57 _ همان منبع ، پاورقي شماره 138 .
- 58 _ همان منبع ، پاورقي شماره 140 .
- 59 _ ابن كثير ، تفسير سوره نساء ، آيه 34 ، اين حديث بوسيله ابو داود و ابن ماجه هم نقل شده است .
- 60 _ سيدقطب ، في طلال القرآن ، تفسير آيه 34 ، سوره نساء .
- 61 _ انجمن هاي اسلامي استراليا، نشره مناره ، 1980 ، ص 10 .
- 62 _ سيد قطب ، في طلال القرآن ، تفسير آيه 34 ، سوره نساء .
- 63 _ البهي الخولي ، الاسلام و المرأة المعاصرة ، دارالقلم ، كويت 1984 ، ص 105 .
- 64 _ قرآن سوره نساء آيه 128 .

65 - صحيح بخاري ، ترجمه انگليسي ، بخش 7 ، حديث 134 .

66 - همان منبع ، حديث 130 و 131 .

67 - احياي علوم الدين ، غزالي ، دارالكتب علميه ، بيروت ، جلد 2 كتاب ادب النكاح ، ص 52 .

68 - قرآن سوره نساء ، آيه 3 .

69 - قرآن سوره نساء ، آيه 129 .

70 - احمد زكي تفاحه ، زن و اسلام ، دار الكتاب اللبناني ، بيروت 1985 ، ص 58 . همچنين مراجعه شود به احياي علوم الدين ، غزالي ، دارالكتب علميه ، بيروت جلد 2 كتاب ادب النكاح ، ص 54 و ابن عربي احكام قرآن جلد 1 ع ص 504 .

71 - رازي تفسير كبير ، سوره نساء ، آيه 129 .

72 و 73 - همان منبع ، تفسير سوره نساء آيه 3 .

74 - احياي علوم الدين ، غزالي ، دار الكتب علميه ، بيروت ، جلد 2 كتاب ادب النكاح ، ص 34 .

75 - عبدالرحمن الجزيري ، الفقه علي المذاهب الاربعه ، دارالكتب العلميه ، 990 ، بخش چهارم ، ص 89 .

76 - همان منبع .

77 - احياي علوم الدين ، غزالي ، دار الكتب علميه ، بيروت ، جلد 2 كتاب ادب النكاح ، ص 33 .

78 - همان منبع .

79 - صحيح بخاري ، ترجمه انگليسي ، بخش 7 ، حديث 142 ، و بخش 1 حديث 268 .

80 - محمد ابن سعيد ، الطبقات الكبرى ، دار التحرير ، قاهر

انتشار يك نوشتار بر روى زنديق به معنى تايد محتوای آن نوشتار نيست بلكه تنها به معنى سودمند بودن آن نوشتار در نظر زنديق است. آنچه روى زنديق منتشر ميشود لزوماً كاملاً نيستند و زنديق تفكر نقادانه نسبت به محتويات خود را تشويق ميكند. مسئوليت تمامى محتويات نوشتارهاى زنديق بر عهده نگارندگان آن است و زنديق از انتشار آزادانه مطالب خود استقبال ميكند. نشر و مرور مطالب زنديق در برخى از كشورها ممكن است بر خلاف قوانين حاكم بر آن كشورها باشد و زنديق هيچ نوع مسئوليتى در اين قبال ندارد.